

## چگونه می توان اول ماه مه را گرامی داشت؟

### پارسا نیک جو

اول ماه مه، سال یاد پیکار و قیام کارگران امریکا در سال ۱۸۸۶ در راه است. اول ماه مه روز هم بسته گی و پیکار جهانی طبقه ی کارگرعلیه نظام سرمایه داری است. نظامی که استثمار، از خود بیگانگی، بت واره گی کالایی و شیء واره گی روابط اجتماعی از ویژه گی های سرشتی آن است. پیکار طبقه ی کارگر با شورش های پراکنده ی کارگران کارخانه های مختلف علیه شرایط تحمل ناپذیر کار آغاز شد. در مراحل آغازین این پیکار، کارگران بیش تر به سان توده ای پراکنده هر گاه کارد سرمایه به استخوان شان می رسید دست به شورش می زدند. اما با بسط مناسبات سرمایه داری و انباشت تجربه ی انقلابی و نقد تصورات و پندارهای خرده بورژوایی، پیکار طبقاتی کارگران وارد مرحله ی تازه ای شد. قیام های دهه ی سی و انقلاب های دهه ی چهل سده ی نوزده اروپا گواهی است بر این مدعا. در بستر همین شرایط تاریخی بود که اندیشه های مارکس و انگلس به سان بیان نظری جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر، شکل گرفت و بسط یافت. مارکس و انگلس با نقد تصورات و پندارهای بورژوایی و خرده بورژوایی، سهم بسزایی در خویشتن شناسی و خودآگاهی طبقه ی کارگر ایفا کردند.

قیام ژوئن ۱۸۴۸ نخستین جنگ داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی بود. در ۲۳ ژوئن ۱۸۴۸، چهل هزار کارگر به خیابان ها ریختند و سنگر بستند. اصلی ترین شعار کارگران در این قیام تشکیل « جمهوری اجتماعی» بود. کارگران پنج روز در برابر یورش نیروهای سرکوبگر سرمایه مقاومت کردند، اما سرانجام قیام آنان به خون کشیده شد. بورژوازی برای نخستین بار نشان داد که در برابر قد برافراشتن کارگران به سان طبقه ای مستقل، چه گونه بی رحمانه و دیوانه وار به قتل عام آنان می پردازد. کارگران در نخستین تجربه ی قیام مستقل انقلابی خود دریافتند که: « تک آوایی شان، آوای مرگ شان از کار در خواهد آمد.»

کارگران اروپا در دهه ی ۶۰ سده ی نوزده به ضرورت هم بسته گی جهانی خود آگاه شدند و با تأسیس انترناسیونال اول در سال ۱۸۶۴، بر آن شدند تا به شعار کارگران جهان متحد شوید جامه ی عمل بپوشانند. در سر لوحه ی اساسنامه ی عمومی انترناسیونال که مارکس آن را نوشته بود، به روشنی بر این آموزه ی انقلابی تاکید شده بود که: « رهایی طبقه ی کارگر باید به دست خود کارگران صورت گیرد.» در اساسنامه تصریح شده بود که رسالت و هدف انترناسیونال، متحد کردن کارگران کشورهای مختلف و سازمان دهی پیکار همبسته و جهانی آنان برای الغای ستم طبقاتی و رهایی طبقه ی کارگر است. انترناسیونال موفق شد، با پذیرش آزادی کامل برای جنبش ها و خواست های کارگران کشورهای مختلف، طبقه ی کارگر را در شبکه ای همبسته و یگانه متحد کند. در اساسنامه هم چنین به روشنی تمام بر این امر تاکید شده است که: « رهایی اقتصادی طبقه ی کارگر آن هدف بزرگی است که هر جنبش سیاسی باید هم چون وسیله ای به تبعیت از آن درآید.» و

در ادامه می‌افزاید: «رهایی کار نه مسأله‌ای محلی و ملی بلکه اجتماعی است که همه‌ی کشورهای را که در آن جامعه‌ی مدرن مستقر شده در بر می‌گیرد و حل این مسأله به همکاری نظری و عملی پیشرفته‌ترین کشورها بسته‌گی دارد.»

صبح ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پاریس با صدای رعدآسای «زنده باد کمون» از خواب بیدار شد. قیام کارگران و زحمت‌کشان به پیروزی رسید. کمون پاریس با همه‌ی مستعجل بودن دولت اش، ۷۲ روز، نخستین تجربه‌ی حکومت کارگری در جهان بود. پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی نیروی کار بود. کمون با انحلال ارتش و نیروی انتظامی حرفه‌ای و دائمی و هم‌چنین لغو خدمت اجباری، جدایی کلیسا از دولت و حذف بودجه‌ی موسسه‌های مذهبی، مصادره‌ی اموال کلیسا، به آتش کشیدن دستگاه گیتین به سان نماد پیکار علیه ابزار اعدام و جنایت، بر انداختن ستون پیروزی میدان وندام به سان نماد پیکار علیه میهن پرستی افراطی، کوشش برای از بین بردن بوروکراسی، لغوجرایم مالی، آموزش رایگان و... حیات انقلابی و کارگری خود را آغاز کرد. اما یورش وحشیانه‌ی بورژوازی فرصت تعمیق انقلاب و تصحیح خطاها را از طبقه‌ی کارگر سلب کرد. با این همه به گفته‌ی مارکس: «پاریس کارگری و کمون اش برای همیشه به عنوان پیشگام جامعه‌ی نوین در خاطره‌ها خواهد ماند و یاد جان باخته‌گان اش با عشق و احترام در قلب بزرگ طبقه‌ی کارگر جاودانه خواهد ماند.» طبقه‌ی کارگر در تجربه‌ی خون‌بار کمون پاریس، با خلق دولت نوع کمون توانست، ساختار سیاسی رهایی اقتصادی نیروی کار را از سلطه‌ی سرمایه ابداع کند.

در دهه‌ی ۱۸۸۰ اعتصاب‌های بسیاری در امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ژاپن و روسیه رخ داد. در میان خواست‌های کارگران «کاهش ساعت کار به هشت ساعت کار در روز بدون کاهش دست‌مزد» از جمله خواست‌های مشترک و ثابت بود. فدراسیون سندیکاهای صنعتی و تجارتي- که بعدها به فدراسیون کار تبدیل شد- در سال ۱۸۸۴ کنگره‌ای تشکیل داد و در این کنگره تصمیمی تاریخی اتخاذ کرد. بر اساس این تصمیم به منظور دست‌یابی به خواست هشت ساعت کار در روز، باید در اول مه ۱۸۸۶ اعتراضی عمومی تدارک دیده می‌شد. کارگران حدود ۱۸ ماه برای تدارک و سازمان‌دهی اعتصاب و اعتراض عمومی فرصت داشتند. سازمان شوالیه‌های کار و سازمان‌های سوسیالیستی و آنارشویستی نیز با شور فراوان به این جنبش پیوستند. با فرارسیدن اول ماه مه ۱۸۸۶، در سراسر ایالات متحده ۵۰۰۰ اعتصاب با شرکت ۳۵۰۰۰۰ کارگر آغاز شد. بورژوازی از ترس ادامه و گسترش دامنه‌ی جنبش، کارگران را سرکوب کرد. روز اول ماه مه پلیس به سوی تظاهرکننده‌گان در میلواکی تیراندازی کرد که بر اثر آن ۹ نفر کشته شدند. در روز سوم ماه مه پلیس غیر رسمی در شیکاگو ۶ نفر را به قتل رساند. گروه‌های آنارشویستی در اعلامیه‌ای کارگران و زحمت‌کشان را برای فردای آن روز به تظاهرات فراخواندند. در پایان تظاهراتی که به دعوت آنارشویست‌ها صورت گرفته بود پلیس به کارگران شلیک کرد و در این هنگام بمبی منفجر شد که بر اثر آن هشت پلیس کشته شد. این واقعه بهانه‌ای شد برای حمله و سرکوب گسترده‌ی فعالان کارگری. در سراسر ایالات متحده دولت به دستگیری فعالان محافل آنارشویستی و سوسیالیستی و

سندیکیایی پرداخت. شب بعد از واقعه، مأموران نظامی به دفتر یک روزنامه‌ی آنارشیستی هجوم بردند و هشت نفر را دستگیر کردند. محاکمه‌ی این رزمندگان آزادی‌خواه از ۱۶ ماهه آغاز شد و تا ۲۰ اوت ادامه یافت. هیأت منصفه هر هشت نفر را به اعدام محکوم کرد. شوالیه‌های کار در کنگره‌ی خود به این حکم اعتراض کردند. حتا در کشورهای دیگر نیز موج اعتراض علیه این حکم صورت گرفت. فشار افکار عمومی چنان نیرومند بود که حکم اعدام سه نفر از دستگیر شده‌گان لغو شد، اما پنج نفر دیگر در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ در زندان شیکاگو اعدام شدند. به رغم حضور سرکوبگر پلیس، شش هزار نفر از اهالی شیکاگو در مراسم خاک سپاری اعدام شده‌گان شرکت کردند.

در آن سال‌ها در محافل و تشکل‌های کارگری به تدریج این ایده در حال شکل گرفتن بود که کارگران باید خاطرات پیکار مشترک خود را با بورژوازی، که به دوره‌ی پیکار مشترک آنان علیه فئودالیسم بر می‌گشت کنار بگذارند و جشن‌های مستقل خود را بر پا دارند. این ایده نقش بسیاری در تصمیم کنگره‌ی پاریس درباره‌ی تعیین یک روز جهانی ویژه‌ی کارگران داشت. مهم‌ترین تصمیم کنگره‌ی موسس بین الملل دوم در سال ۱۸۸۹ اعلام اول ماه مه به عنوان روز همبستگی و پیکار جهانی کارگران بود. به رغم مخالفت گسترده‌ی بورژوازی، کارگران سراسر جهان این روز را به عنوان روز خود پذیرفتند و از آن پس هر سال اول ماه مه را به عنوان روز همبستگی و پیکار جهانی کارگران جشن می‌گیرند.

اکنون پس از گذشت ۱۲۳ سال از قیام تاریخی کارگران امریکا در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رویم که به یمن انقلاب علمی- فنی چند دهه‌ی گذشته امکان مادی رهایی اقتصادی نیروی کار از سلطه‌ی سرمایه و کار طاقت فرسا فراهم شده است. بهره‌دهی نیروی کار و توسعه‌ی نیروهای مولده چنان ابعاد شگفت‌انگیزی به خود گرفته که می‌توان به سهولت تمام نیازهای ضروری انسان‌ها را برآورده ساخت. به عبارت دیگر پیش شرط‌های مادی ایجاد جهان انسان‌های برابر و آزاد، اکنون بیش از هر زمان دیگری آماده است، آن چه در شرایط کنونی می‌تواند این امکان را فعلیت بخشد همانا اراده‌ی سازمان یافته‌ی جهانی اردوی کار و زحمت است. غیاب همین نیروی سازمان یافته، به بورژوازی این امکان را داده است که زمین را به جهنم اردوی کار و زحمت تبدیل کند. اما اکنون به رغم تمام عریبه‌های مستانه‌ای که سرمایه سر می‌دهد، بحران ساختاری ناقوس مرگ آن را به صدا درآورده است، بحران کنونی به ویژه در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی شرایط خیزش جنبش‌های کارگری را فراهم نموده است. بی‌شک آن چه در شرایط کنونی به رغم مساعد بودن شرایط اجتماعی، مانع پیش روی جنبش کارگری است چیزی نیست جز، بحران چشم انداز رهایی تاریخی و خط مشی سوسیالیستی، و فقدان یا بی‌پایه بودن احزاب و تشکل‌های کمونیستی. یاد و خاطره‌ی جان باخته‌گان اول ماه مه را با حل این موانع می‌توان گرامی داشت.

[/http://payanekar.blogspot.com](http://payanekar.blogspot.com)